

تفسیر قرآن مجید

چرا

قرآن

نازل شد

چرا؟



سوره

فرقان

آیه های

۳۲ - ۳۴



(پیامبر) نازل نشده است؛ این چنین نازل کردیم (تا از این راه) قلب تو را استوار سازیم و آنرا به نظم خاصی تنظیم نمودیم .

۳۳- وَلَا يَأْتُوكَ بِمِثْلِ الْأَجْنَاكِ بِالْحَقِّ
وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا .

: تو را به چیزی توصیف نمی کنند مگر اینکه حقیقت را بر تو آشکار می کنیم (و به ایراد آنان پاسخ می گوئیم) و آن را به وجه نیکو تفسیر می کنیم

۳۴- الَّذِينَ يُخْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ
إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ سُورَ مَكَانًا وَأَصْلُ سَبِيلًا

: آنان که به صورت های خود به سوی جهنم کشیده می شوند ، بدترین جایگاه دارند و از همه گمراه ترند .

آیات قرآن تدریجاً نازل گردیده است . نزول آیات قرآن ، از آغاز بعثت شروع شد و تا نزدیک پایان زندگی پیامبر گرامی ، امتداد داشت ، مدت اقامت او در مکه سیزده سال و در مدینه ده سال بود و در مجموع این ۲۳ سال ؛ آیات و سوره های قرآن نازل گردیده است .

تاریخ قطعی نزول قرآن ؛ و مضمون آیات سوره های آن ، گواهی می دهند که آیات و سوره های قرآن ، به طور تدریج نازل شده اند و با مراجعه به خصوصیات محیط «مکه و مدینه» می توان آیات

۳۲- «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا .

افراد کافر گفتند که چرا قرآن یک جا ، بسراو

مکی را از مدنی؛ باز شناخت. مثلاً: آیات مربوط به مبارزه با شرک و بت پرستی؛ و دعوت مردم به خدای یگانه و روز بازپسین را؛ باید آیات مکی؛ و آیات مربوط به احکام و دعوت به جهاد را مدنی دانست: زیرا در محیط مکه طرف سخن، مشرکان بت پرست بودند که یگانگی خدا و روز ستاخیز را انکار می کردند، و آیتانی که پیرامون این موضوع، سخن می گوید، در این محیط نازل شده اند در حالی که در مدینه روی سخن با افراد با ایمان و گروه یهود و نصاری بود، و یکی از کلامهای مهم رسول خدا «جهاد» در راه خدا بود، از این جهت باید آیات مربوط به احکام و فروع، و آئین یهود و نصاری؛ و دعوت به جهاد و کوشش و جانبازی در راه خدا را آیات مدنی دانست.

بسیاری از آیات با حوادث و رویداد هائی که در زمان رسول خدا به وقوع می پیوست؛ ارتباط مستقیم دارد و این حوادث همان شان نزولهاست که آگاهی از آنها، مایه روشنی مفهوم و مفاد آیه می گردد، و پدید آمدن این حوادث سبب می شد که از طرف خداوند آیتانی در این زمینه نازل گردد. برخی از آیات به عنوان پاسخ به پرسش های مردم نازل می گردید، و نیازمندی آنان را بر طرف می نمود.

برخی دیگر از آیات به منظور بیان معارف و احکام الهی و فرستاده شده اند؛ و با در نظر گرفتن این مطالب می توان گفت که قرآن تدریجاً بر آن حضرت نازل گردیده است.

خود قرآن نیز درباره ای از موارد بر این مطلب

تصریح کرده؛ می فرماید:

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتَبٍ (سوره اسراء آیه ۱۰۶)»

: این قرآن را به طور تدریج فر فرستادیم که آن را آدم و باتانی، برای مردم بخوانی. اکنون این سؤال پیش می آید که چرا آیات قرآن يك جا؛ به پیامبر نازل نگردید؛ و چرا مانند تورات و انجیل که يك جا نازل شده اند در اختیار پیامبر قرار نگرفت.

این سؤال نه تنها برای ما مطرح است، بلکه دشمنان و مخالفان پیامبر در عصر رسالت نیز؛ آن را به صورت انتقاد مطرح کرده، می گفتند: «لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة»

چرا این قرآن يك جا بر او نازل نگردید؟ اعتراض آنان را می توان به دو صورت تشریح کرد:

۱- هرگاه آئین اسلام، آئین آسمانی و این کتاب، کتاب سماوی است، که از جانب خداوند بر پیامبر خود نازل گردیده است؛ طبعاً باید آئین کاملی باشد و يك چنین آئین کامل؛ باید يك جا، به وسیله فرشته وحی بر پیامبر خدا نازل گردد و هرگز وقفه ای در نزول آیات آن پدید نیاید، زیرا علت ندارد آئین کاملی که از نظر اصول و فروع و تشریح فرائض و سنن، پایان یافته است به طور تدریج در ضمن ۲۳ سال؛ و به مناسبت های گوناگونی نازل گردد، از این که قرآن به طور پراکنده، و به پیرويك رشته پرسش ها؛ و به وقوع پیوستن يك سلسله حوادث نازل می گردد؛ می توان حدس زد که این

وراء طبیعت؛ و تکرار نزول فرشته از جانب خداوند؛ بر روح انسان نیرو و توان بخشیده، روان او را پر از نشاط و معنویت می‌سازد و عنایت الهی و محبت - های بی پایان او با تکرار نزول وحی، تجدید می - گردد.

قرآن مجید به این نکته روانی، چنین اشاره می‌فرماید: «كذلك لثبث به فسو أدك» تدریجاً فرستادیم که دل ترا نیرو بخشیم و آن را با تجدید عهد با فرشته وحی، استوار سازیم.

جمله یاد شده را می‌توان ناظر به جهت دیگری نیز دانست و آن اینکه: مصالح آموزشی؛ ایجاب می‌کرد که قرآن به صورت تدریج نازل گردد و بدینسان نیز بر مردم القاء شود.

زیرا پیامبر گرامی معلم امت و طبیب روحی مردم است، که با نسخه‌های آسمانی، برای تعلیم و راهنمایی مردم؛ و درمان دردهای اجتماعی؛ برگزیده شده؛ و با اجرای دستورهای الهی به مداوا و درمان آنها گمارده شده است.

استوارترین شیوه آموزش این است که جنبه های علمی و فکری، با جنبه های عملی، آمیخته گردد، و آنچه را که معلم، تدریس می‌کند بلا - فاصله آن را در خارج پیاده کند؛ و به نظریات خود جنبه تحقیقی دهد. و از این که افکار و نظریات او، رنگ تئوری و فرضیه به خود بگیرد؛ سخت بگریزد. هرگاه استاد رشته پزشکی فقط کلیات و اصول پزشکی را، به دانشجویان کلاس خود، القاء کند چندان نتیجه نمی‌گیرد ولی اگر همان اصول را؛ در برابر دیدگان دانشجویان؛ در مورد يك بیمار،

آئین از نظر اصول و فروع، تکمیل نگشته است و به تدریج رنگ تکمیل به خود می‌گیرد؛ و چنین آئین ناقص که به تدریج گام به سوی تکامل برمی‌دارد، شایسته نیست که نام آئین الهی بر آن نهاد. ۲- آیات قرآن و تاریخ قطعی کتابهای «تورات»

و «انجیل» و «زبور» حاکی است که این کتاب‌های آسمانی به صورت الواح مکتوب در اختیار آوردندگان آنها قرار گرفته بود پس چرا قرآن این چنین نازل نگردید؟! مثلاً بسان تورات در الواحی نوشته شده در اختیار محمد (ص) قرار نگرفت

از آنجا که مشرکان قریش به چنین کتابهای آسمانی اعتقاد نداشتند، و از نحوه نزول آنها آگاه نبودند، می‌توان گفت که نظر آنان در این اعتراض همان نظر نخستین است که بیان گردید و خلاصه آن این است که چرا فرشته وحی همه این آیات را يك جا، برای او القاء ننمود بلکه این آیات به فاصله های مختلفی، به مناسبت هایی بر او نازل گردید ۹.

اسرار نزول تدریجی قرآن

قرآن مجید؛ به عنوان پاسخ به اعتراض آنان؛ پرده از روی اسرار نزول تدریجی برمی‌دارد؛ و اینک ما به توضیح این قسمت که قرآن با جمله کوناهي به آن اشاره کرده است می‌پردازیم:

پیامبر بزرگ مسئولیت های بزرگتری بردوش دارد، و يك چنین فرد، در مسیر انجام وظایف رسالت؛ با مشکلات و دشواری های فرساینده ای روبه‌رو می‌گردد، و چنین مشکلاتی هر چه هم روح و روان طرف، بزرگ باشد، موجب کاهش نشاط و طراوت می‌گردد، در این موقع تجدید ارتباط با جهان ما -

قرآن با جمله کوتاهی نیز؛ به این پرسش پاسخ می‌گوید: درست است که آیات قرآن به طور تدریج، پیرو یک سلسله مقتضیات: نازل شده است، ولی این نزول تدریجی، مانع از ارتباط و پیوستگی مطالب آن نیست و خداوند آنچنان به آیات آن، انسجام و پیوستگی خاصی بخشیده که همت بلند انسان را بر آموزش و ضبط آیات آن، قادر و توانا می‌سازد چنانکه می‌فرماید:

«ورتلناه ترتیلاً»: به آیات قرآن؛ نظم و ترتیب خاصی بخشیده ایم.

اسرار دیگر نزول تدریجی قرآن

پیامبرگرمی در دوران رسالت خود با طبقات مختلفی مانند بت پرستان، یهودیان و مسیحیان که هر کدام از مکتبی پیروی می‌کردند عقیده خاصی در باره مبدا و معاد و دیگر معارف عقلی؛ داشتند، روبرو می‌گردید؛ این ملاقات‌ها و نشست‌ها و برخاستها ایجاب می‌کرد که وحی الهی (هر چند از جانب آنان درخواستی نباشد) به توضیح و تشریح عقاید و آراء آنها پردازد، و بر ابطال آئین آنان احتجاج کرده، بی بنیادی آئین آنان را روشن سازد، این بر خوددهد و تماس‌ها، در زمانهای مختلف به وقوع می‌پیوست، از این جهت، چاره‌ای جز این نبود که وحی الهی در اوقات گوناگون، به طور تدریج، به بیان بی‌پایگی عقاید و آراء آنها پردازد، و به شبهات و اشکالات مخالفان پاسخ دهد.

گاهی این برخوردها، ایجاب می‌کرد که آنان از پیامبرگرمی؛ مسائلی را به عنوان آزمایش، سؤال کنند، و پیامبر به آنها پاسخ بدهد و چون

پیاپی کند و گفتار خود را با عمل توأم سازد؛ نتیجه بیشتری، به دست می‌آورد.

هرگاه آیات الهی، یک جا نازل می‌گردید (هر چند جامعه اسلامی به بسیاری از آن نیاز داشت) در این موقع قرآن؛ فاقد چنین مزیتی می‌شد که به آن اشاره نمودیم و بیان آیاتی که مردم در خود احساس نیاز به فرا گرفتن آنها نمی‌کنند؛ تأثیر چشم گیری در قلوب نمی‌گذاشت.

ولی اگر یک وحی، آیات قرآن را در زمینه نیاز و احتیاج مردم به فرا گرفتن چنین اصول و فروعی، نازل کند؛ به طور مسلم در قلوب مردم، حسن اثر بیشتری داشته، رسوخ زیادتری در روان مردم، پیدا می‌کند و مردم به فرا گرفتن الفاظ و معانی آن، آمادگی بیشتری از خود نشان می‌دهند؛ و بالاتر از همه، نتایج این تعالیم را در موقع تعلیم پیامبر؛ احساس می‌کنند؛ و این جا است که گفتار مرئی با نتیجه توأم گردیده، نظریه‌ها جنبه عملی به خود می‌گیرند.

در این جا پاسخ یک پرسش باقی می‌ماند، و آن این که اگر نزول آیات قرآن به صورت تدریج و به دنبال احتیاجات و حوادث مختلف انجام گرفته است، در این صورت روابط و پیوستگی آیات از هم گسسته می‌گردد؛ و در نتیجه؛ اندیشه انسانی به آموزش و فرا گرفتن و حفظ و ضبط معارف آن، همت نمی‌گمارد، ولی هرگاه قرآن یک جا نازل گردد؛ و فرشته وحی همه را یک جا تلاوت کند، روابط و پیوستگی مطالب وحی الهی؛ کاملاً رعایت می‌شود و تمایلات افراد به فرا گرفتن آن دوچندان می‌گردد.

شادی و کامیابی ؛ نازل گردیده است ، و بطور مسلم این حالات گوناگون و احساسات متضاد در روح و روان انسان ، تأثیر عمیقی می گذارند ، و هرگز يك بشر نمی تواند ، درد و حالت متضاد ؛ يك نوع سخن بگوید و سخنی که در حال فرح و شادی بر زبان و نوک قلم جاری می گردد ، با سخنی که در حال رنجوری و خستگی ؛ اذل و دماغ تراوش می کند ؛ از نظر فصاحت و بلاغت ، از نظر زیبایی لفظ و عمق معنی ؛ با هم متفاوت می باشند ؛ ولی با اینکه قرآن در حالات گوناگون ؛ بر پیامبر نازل گردید - مع الوصف - کوچکترین اختلافی از نظر الفاظ و معانی ، در میان آیات آن وجود ندارد ، و همگی در پایه ای قرار دارند که هیچ بشری ، نمی تواند با آیه و یا سوره ای با آن معارضه کند ، تو گوئی قرآن نقره گذاخته يك پارچه ایست که یکبار ، از پوته برون آمده ؛ و در میان آیات آن ، سستی و تفاوت وجود ندارد ؛ و یا همانند گوهريك دانه و در شاهوار ایست که پایانش ؛ بسان آغازش ؛ و اولش بسان آخرش ؛ می باشد . و شاید آیه زیر که هر نوع اختلاف را در قرآن نفی می کند و می گوید هر گاه از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی پیدا می کردند ؛ اشاره به این را از باشد آنجا که می فرماید :

«ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافًا كثيرًا» (سوره نساء آیه ۸۲) (هر گاه قرآن از جانب غیر خدا بود ؛ در آن تفاوت زیادی پیدا می کردند) مفسران اسلامی ، این آیه را به اختلاف در مضمون و تناقض در مفاد آیات مربوط می دانند در صورتی که این آیه ؛ نه تنها این نوع اختلاف را

بقیه در صفحه ۱۲

سئوالات آنان در نوبت های مختلفی مطرح می گردید از این جهت چاره ای جز این نبود که وحی الهی نیز در اوقات گوناگون به تدریج نازل گردد .

گذشته از این ؛ زندگی پیامبر ؛ يك زندگی انقلابی و حادثه آفرین بود ؛ و پیامبر در برابر انبوهی از حوادث قرار می گرفت که می بایست احکام و تکالیف آنها را وحی الهی روشن سازد .

گاهی خود مردم در زندگی روزمره خود ، بایک رشته جریانهای روبرو می شدند که از این جهت رو به پیامبر آورده ، حکم الهی را در مورد این نوع پیش آمدها ، سؤال می کردند . و چون این حوادث و پرسش ها در اوقات مختلف و در زمانهای گوناگون به وقوع می پیوست ، در این صورت چاره ای جز این نبود که وحی الهی نیز به طور تدریج به آنها پاسخ بدهد .

قرآن مجید به این نکات و نکات دیگر با آیه زیر اشاره نموده و می فرماید :

«وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَن تَفْسِيرًا»

« هیچ نوع خرده ای بر تو نمی گیرند ، مگر اینکه حقیقت را به آنان بازگویی کنیم و به طور نیکو ؛ تفسیر و توضیح می نمایم . »

گذشته از همه اینها ، نزول تدریجی قرآن ، راز دیگری نیز دارد که آنان از آن غفلت داشتند و آن هدایت مردم به منشاء قرآن و اینکه این کتاب ، کتاب آسمانی ، و وحی است ، و هرگز ، نمی تواند سخن بشری باشد ؛ زیرا قرآن در طول ۲۳ سال در میان انواع حوادث و رویدادهای آمیخته با غم و رنج ،

دلیل بر کتب



مگر «خسوف» و «کسوف» یک پدیده کاملاً طبیعی نیستند که عوامل فیزیکی آنها شناخته شده است؟ پس چرا اسلام به هنگامی که ماه و خورشید می‌گیرند، دستور نماز مخصوصی به نام نماز آیات داده است؟ و همینطور به هنگام وقوع زلزله‌ها و مانند آن...

گفتیم جمعی از پژوهندگان مسائل مذهبی و ریشه‌های روانی آن معتقدند که انگیزه پیدایش مذهب همان ترس از عوامل وحشتناک طبیعی بوده است.

و یا آن چنان که از اینشتاین نقل کردیم: «برای یک انسان ابتدائی ترس؛ ترس از مرگ، ترس از گرسنگی؛ ترس از جانوران وحشی ترس از مرض، ایجادکننده زمینه مذهبی است»

و گفتیم آنها در حقیقت برای این فرضیه خود هیچگونه دلیلی اقامه نکرده‌اند، و همانند بسیاری از فرضیه‌های دیگری که در این زمینه اظهار شده، تنها به ادعای بدون دلیل قناعت کرده‌اند.

در اینجا ممکن است از پاره‌ای از مراسم نیایش و عبادتهای اسلامی برای این موضوع اتخاذ سند کنند و مثلاً بگویند:

در اسلام نماز مخصوصی داریم به نام نماز آیات که به هنگام وقوع «کسوف» و «خسوف» و «زلزله‌ها» و «طوفانهای وحشتناک» و «صاعقه‌های موحش» انجام می‌گیرد؛ و همه مردم موظفند که این نماز را بجا آورند.

هیچگونه ارتباطی بامسئله ترس و وحشت ندارد. حال به جستجوی فلسفه آنها برویم: آنچه از منابع مختلف اسلامی می توان در این زمینه استفاده کرد این است که نماز و مراسم مزبور دو فلسفه اساسی دارد:

۱- مبارزه هر چه بیشتر بابت پرستی

میدانیم که در اسلام بایهیچ چیز؛ همانند بت پرستی مبارزه نشده؛ و هرگونه پرستی غیر خدا به هر شکل و به هر صورت از طرف اسلام محکوم گردیده است، اسلام به طرز بی امان و موثری حتی فکرت پرستی را می کوبد و از هر فرصتی برای این هدف استفاده می کند .

از سوی دیگر می دانیم که اجرام آسمانی از جمله خورشید و ماه ، روزی معبود بشر بوده و عده زیادی آنها را می پرستیدند .

همیشه به هنگام غروب آفتاب و ماه، دلیل روشنی بر نفی این عقیده خرافی به چشم می خورد ؛ زیرا خداوند نمی تواند محکوم قوانین آفرینش باشد بلکه باید بر آنها حکومت کند .

خدا نمی تواند **افول و غروب** داشته باشد، خداوندی که نباید **یک لحظه فیض** وجودی بپایان از مردم جهان قطع گردد، چگونه ممکن است همانند ماه و خورشید نور خود را قطع کند و در پشت پرده افق پنهان گشته، بندگان خود را در تاریکی قرار دهد .

اصولا تغییر و تحول و طلوع و غروب نشانه محدودیت **یک موجود** است؛ و **گر نه یک وجود بی پایان** که همه جا هست و طلوع و غروب و تغییر

آیا این خود دلیلی بر «مکتب ترس» نیست؟ زیرا می دانیم که در زمانهای گذشته مردم از گرفتن خورشید و ماه و وحشت داشتند، اما امروز عامل فیزیکی آنها کاملاً شناخته شده. گرفتن ماه بخاطر آن است که کره زمین ، درست ؛ در میان خورشید و ماه قرار می گیرد، و سایه زمین روی ماه می افتد و آنرا **تاریک** می کند، به عکس ؛ اگر ماه میان زمین و خورشید قرار گیرد ، سایه ماه به روی زمین می افتد ، یعنی خورشید در پشت ماه قرار گرفته، نور آن از ما قطع می گردد.

این دو موضوع امروز برای ما بهمان اندازه طبیعی و خالی از وحشت است که طلوع و غروب آفتاب و ماه و ستارگان . درحالی که گذشتگان از آنها می ترسیدند چون علت آنها را نمی دانستند ، و به همین دلیل به سراغ نیایش خدای رقتند.

* * *

ولی باید توجه داشت هرگونه قضاوت درباره این مسأله نیاز به بررسی «شرائط و جوب نماز آیات» و «فلسفه های آن» در اسلام دارد، و با توجه به این دو قسمت هرگونه ابهامی در این زمینه برطرف می گردد. نخستین موضوعی که توجه به آن لازم است می تواند کلیدی برای حل مسأله محسوب گردد ! این است که در دستورات مذهبی که درباره این نماز وارد شده می خوانیم که در سه مورد اول (ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی و زلزله) خواندن نماز آیات بر همه لازم است ؛ **خواه ترس و وحشتی به کسی دست دهد یا هیچکس نترسد** ، و این خود روشنگر این واقعیت است که فلسفه و جوب این نماز

وتحول برای او مفهومی ندارد.

و این همان روشی است که قهرمان توحید ابراهیم خلیل به هنگام مبارزه با پرستشگران ماه و خورشید و ستارگان از آن استفاده کرد و عدم صلاحیت این معبودهای ساختگی را بیان نمود، و جمله کوتاه و پر معنی **لَا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ** (من افول کنندگان را دوست ندارم)؛ شعار جاودانه‌ای از مکتب او است.

به هنگام گرفتن ماه و خورشید یا به هنگام زلزله‌ها این حقیقت به شکل واضحتری خود نمائی می‌کند که اگر ماه و خورشید معبودند پس چرا این چنین رنگ پریده و تارک و افسرده و مصیبت زده‌اند؟ چرا نور آنها قطع می‌شود؟ چرا محکوم و اسیر قوانین طبیعتند؛ در حالی که اگر معبود هستند باید بر آنها حکومت کنند؟. اینها که این چنین اسیر در چنگال قوانین آفرینشند نمی‌توانند برمسند آفریدگاری بنشینند، این زمینی که آن‌همه از آن بت و بتخانه ساخته‌اند چگونه بر اثر فشار درون بر خود می‌پیچد و می‌لرزد این چه رقم معبودی است؟.

اینجاست که هر انسانی به یاد آفریننده مهر ماه، و روشنی‌ده ثابت و سیار؛ و آرامی بخش قشر جامد زمین می‌افتد و سر تعظیم در پیشگاه او فرو می‌آورد؛ و جبین بر خاک درش می‌ساید.

در این حال است که فکر انسان اوج می‌گیرد؛ و از زمین و زمان، و از ستارگان و کهکشانها فراتر می‌رود، و در آن سوی بیکرانها، به سرچشمه هستی که از افق ازل می‌جوشد، و به سوی ابدیت پیش می‌رود،

چشم می‌دوزد؛ و همانند ابراهیم بت شکن پس از آن ماجرا فریاد می‌زند:

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۱)

: «رو به سوی کسی آوردم که آفریدگار آسمانها و زمین است؛ او را از روی اخلاص می‌پرستم و از مشرکان و بت پرستان نیستم» ا

همانطور که می‌بینیم این مساله هیچگونه ارتباطی با مکتب ترس ندارد، و یک درس عالی توحید و مبارزه با بت پرستی است.

اما در مورد صاعقه‌ها و طوفانهای وحشتناک که باعث ترس و اضطراب عمومی می‌شود فلسفه دیگری وجود دارد و آن اینکه در اینگونه موارد بسیاری از مردم چنان در وحشت فرو می‌روند که سلامت و یا حتی جان خویش را از دست می‌دهند، و به اصطلاح شوک به آنها دست می‌دهد و حداقل اضطراب رنج‌آوری روح آنها را در بر می‌گیرد.

اسلام که برای حل مشکلات بشر، مخصوصاً در این زمینه‌ها، پیاخوایسته با تنظیم برنامه نماز مخصوصی ضمن توجه دادن به یک درس موثر خدا-شناسی، اضطراب آنها را فرو می‌نشانند و به آنها آرامش و امنیت خاطر می‌بخشد؛ و جان و روان آنها را در برابر خطرهای احتمالی بیمه می‌کند.

زَنَكٌ يَبْدَأُ بِالشَّيْءِ

پیشوای بزرگ اسلام امام باقر (ع) در یکی از سخنان خود اشاره به فلسفه دیگری از فلسفه‌های این

برنامه اسلامی کرده می گوید:

«زلزله ها و خسوف و کسوف و طوفانهای وحشتناک از نشانه های رستاخیزند، هنگامی که یکی از اینها را مشاهده کردید بیاد درو رستاخیز بیفتید و به سوی مساجد بروید (و مراسم نیایش پروردگار بجسا آورید) (۱)

توضیح اینکه: در منابع مختلف اسلامی، مخصوصا قرآن، به این حقیقت تصریح شده که منظومه شمسی ما سرانجام به خاموشی می گراید و این نظام در پایان دنیا بهم می ریزد (همان حقیقتی که علم امروز نیز آنرا تایید کرده است) سپس رستاخیز در جهانی نو با طرحی نوین شروع می شود.

بنابراین حوادثی همچون خسوف و کسوف ... برای یک مسلمان، اشاراتی است پرمعنی به جهان دیگر؛ با آن دادگاه بزرگ الهی و پرونده اعمال، به همین جهت بسیار متناسب است، در چنین موقعی به فکر فرورد و به اصلاح فکر و جان و اعمال خود بپردازد و بدرگاه خدا راز و نیاز کند.

نتیجه اینکه نماز آیات از یک سو توجه به هبیدء رادراسان بیدار می کند، و از سوی دیگر توجه به معاد را و به این ترتیب راهی برای بهانه جویان باقی نمی ماند که وجود این دستور را در دستورات اسلامی دلیلی بر مکتب ترس بگیرند.

۱ - عن الصادق عن ابيه (عليهما السلام) قال: ان الزلازل و الكسوفين و الرياح الهائلة من علامات الساعة فاذا رايتم شيئا من ذلك فتذكروا قيام الساعة و افزعوا الى مساجدكم (وسائل الشيعه - جلد ۵ صفحه ۱۴۵)

بقیه از صفحه ۸

«الذین یحشرون علی وجوههم اولئک شرمکانا و اضل سبیلا»
(کسانی که به صورت خود به دوزخ سوق داده می شوند، بدترین جایگاه دارند؛ و از همه گمراه ترند).

ازدقت در مفاد آیه مزبور استفاده می شود که آنان پیامبر را مردی گمراه که جایگاه بدی دارد، خوانده بودند؛ و قرآن مجید سخن آنان را بر خود آنان باز گردانیده و می فرماید: **اولئک شرمکانا و اضل سبیلا** یعنی «آنان چنین هستند، نه تو، ای پیامبر گرامی و راهنمای جهانیان»

نفی می کند؛ بلکه ساحت قرآن را از همه نوع اختلاف و دورنگی که لازمه کار بشری است؛ پیراسته می سازد.

* * *

قرآن مجید در آخرین آیات مورد بحث به کسانی که به تکذیب پیامبر برخاسته اند، بیم می دهد که آنان در روز رستاخیز، به صورت؛ به سوی دوزخ کشیده می شوند، و آنان در حالی که در روز رستاخیز جایگاه بدی دارند، افرادی گمراه می خوانند چنانکه می فرماید: